

حسین کمالی مشاور ارشد رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام:

پشیمانی رادر چهر مخالفان آیت‌ا... هاشمی‌می‌بینیم

بگوید وچه بگوید که تاثیر بگذارد.مقام معظم رهبری نیز از نظر اظهاراتشتان تاکید می‌کند که هوش هاشمی‌باعث شد که آدم اطمینان خاطر در برخی مسایل پیدا کند.بنابر این هوش هاشمی مربوط به یک دوره خاص نیست واز ابتدا هوشمندی در ایشان وجود داشت. **در انتخابات مجلس ششم آقای هاشمی جزو ۳۰ نفر تهران نمی‌شود اما در انتخابات ۹۲ همین مردم تهران به لیستی رای می‌دهند که هاشمی تاکید کرد خود هاشمی‌بالاترین رای را**

را در تهران می‌آورد. در این سال‌ها اتفاق‌های فزاینشی آمد که نظر مردم تاب‌دین اندازه تفاوت کرده‌است؟ یا عملکرد دولت‌ها موثر بوده‌یا همه‌ها می‌بای‌مرد باعث مظلومیت‌هاشمی‌شده

یا عملکرد احمدی نژاد مردم را به سوی هاشمی و لیست مردم حمایت‌وی کشید؟

وقتی برداشت افراد و جامعه نسبت به یک شخصیت شکل می‌گیرد، به تبع آن چیزی که به آنها منتقل می‌شود، در همه زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روی افکار عمومی اثر می‌گذارد. نتیجه اینکه افکار عمومی را ملت‌ب، نازحت و ناراضی می‌کند و در نهایت آن شخصیت را در مرتبه‌های گوناگون قرامی دهد. اما در آینده ثابت می‌شود که این حرف‌های مورد بود و مردم می‌فهمند که آنچه به آن‌ها گفته شده، درست نبوده‌است. مردم می‌بینند که انواع واقسام موضوعات را به‌هاشمی منتسب کردند و بعدها مشخص شد که بسیاری از آن اظهارات دوزخ‌شان ایشان بوده‌است. آقای هاشمی‌با خانواده‌اش نیز در جریان تماس با جامعه، توانستند همان اعتماد و مقبولیت را به دست بیاورند. نتیجه اینکه وقتی هاشمی لیست می‌دهد، بالاترین رای را می‌آورد خودش بالاترین می‌شود این شناخت مشخص و مجدد نسبت به یک فرد است. از سوی دیگر آقای هاشمی نیز متحول می‌شود وقتی می‌گویم فردی اصلاح‌طلب است، نمی‌گویم که فردی عنوانی را تصاحب کرده یا رای او درده یا مقامی دوباره به دست آورده‌است، بلکه منظور از اصلاح طلب این است که فردی می‌خواهد فر زندگی خودش تحول ایجاد کند. همانطور که امام مصوم می‌فرماید: **” اگر فردی دو روزش مانند هم باشد، بزبان کرده‌ است.”** بنابر این امام مصوم را اصلاح طلب می‌بینیم، در نهایت منظور از اصلاح طلب این نیست که یک نفر با جامعه فاصله گرفته یا با کسی ربه پیدا کرده‌است. اصلاح طلبی یک فرست و آقای هاشمی این تحولات را سالها در خودشان به وجود آوردند تا به سال ۹۲ و امروز رسیدند

یا منتظر شما این است که هاشمی اصلاح طلب شده بود؟

آقای هاشمی از لحاظ شخصیتی و فکری از همن ابتدا اصلاح طلب بود همانطور که بسیاری از مسوولان کشور اصلح طلب بودند. حتی کسانی که در جریان اصولگرا هستند، در برخی از زمینه‌ها افکار و رفتار اصلاح طلبانه دارند. شما نمی‌توانید اصلاح طلبی را در قالب یک جریان و حرکت تعریف کنید. اصلاح طلبی یک تفکر است که هر متوقف قبلی نیست. آسانی که سیر تکاملی را می‌کند، خود به خود چارچوب اصلاح طلبی قابل تعریف نمی‌شود و این را خصوصاً آقای هاشمی هم قابل تعریف است. من کمتر کسی را می‌شناسم که در مورد آینده، بهتر، فکر نکند. اما وقتی این را در قالب سازمانی می‌ریزیم، عده‌ای می‌گویند ما این مجموعه‌ها کار نمی‌کنیم، بنابر این هاشمی دایم در حال مسیر تکاملی بوده که زمان ترک این دنیا، فکر نیاپتاب و یاد که خود تمام‌ها در ایشان شکلی گرفته بود و زمانی که صحنه را از آن‌ها کشید، خود کشد. خدایا شده بود.

یکی از اتهامات به هاشمی، انشراقی رای بود. آیا هاشمی‌رای تان به انشراقی رای

تاهم کرد؟

هاشمی یک زندگی متعادلی را طی می‌کرد و هرگز سواستفاده نکرد. همان خانه‌ای که از اول انقلاب از امام گرفته بود، همچنان همانجا زندگی می‌کرد و در حالی که توان مالی خوبی برای زندگی در شرایط بسیار بهتر داشت، هرگز به تحمل گرایی روی نیاورد. آنها می‌گفتند این خانه را دیده‌اند نمی‌دانند که خانه هاشمی یک خانه معمول در منطقه چمران است. اما کسی که در این خانه زندگی می‌کند، در نهایت فرزندانش ایشان را هدف قرار دهند، آنکه قدرت به دست او دروند، از کاخ سبزی که در کشور داریم سر در آوردند و ما به شوخی می‌گویم تکلیف ساز معاویه را اشغال کردند.

یکی از مشکلات کشورمان آفاده‌ها هستند. حالی که بسیاری از مسوولان، فرزندان‌ای دارند که حاشیه ساز بوده‌و چرا برای آنها مشکلاتی پیش نیامد در حالی که

فرزندان هاشمی باعث حاشیه برای ایشان شدند؟

به دلیل آنکه هرگز هدف کینه توزان، فرزندان هاشمی و رسیدن به واقعیت نبود، بلکه تمامی کینه گشا شدند تا به دلیل فرزندان هاشمی بودند، می‌خواستند شخص آیت الله‌هاشمی را تخریب کنند و مایم به دنبال پنهان بدهد و در نهایت فرزندانش ایشان را هدف قرار دهند. شک‌کنیکه که اگر فرزندان ایشان مشکلی پیش نمی‌آوردند، به دنبال حاشیه‌های دیگری می‌گشندند تا برای ایشان مشکل آفرینی کنند.

از زمان فوت آیت الله‌هاشمی روایتهای بسیاری در این مورد مطرح کرده‌اند. واقعیت

فوت ایشان چه بوده‌است؟

تا ساعت ۱ بعد از ظهر آقای هاشمی در دفتر بود و مشکل خاصی نداشت تا تصمیم گیرد به منقله کوشک برود. کوشک محلی است که از ابتدای پیروزی انقلاب مسوولان آنجا جلسه می‌گذاشتند تا گفت و گو می‌کردند. در اینجا برخی وسایل ورزشی از جمله استخر هم بوده‌است. آقای هاشمی از آن استخر استفاده می‌کرد که حاشش به هم می‌گذاشتند و تخریب می‌کردند. مایم به دنبال پنهان بدهد و در نهایت فرزندانش ایشان را هدف قرار دهند. ایشان ایجاد کنند، درست نیست، از همان لحظه اول نیز شبهه آفرینی شد اما واقعیت همانست که صورت گرفت.

آقای هاشمی تمایلی نداشتند که تیم پزشکی هم‌را داشته باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

من در این مورد مطمئن نیستم. اما هاشمی نکات امنیتی را در حد امکان رعایت می‌کرد و حتی برای غذا خوردن، مسایل امنیتی مسوولان را رعایت می‌کرد، هنگامه کوه که مسایل امنیتی اسکورت را رعایت می‌کرد. من نیز بارها به ایشان گفته بودم که رعایت مسایل امنیتی باعث اشکال در برقراری ارتباط ایشان با مردم می‌شود و ایشان هم قبول داشتند اما در نهایت بر ارقام امنیتی تاکید داشتند.

اکنون دوران با هاشمی مطرح شده‌ است. به عقیده شما نودان ایشان بر چه موضوعاتی

اثر می‌گذارد وچه کار کنیم که کمترین تاثیر را به ویژه در انتخابات اخیر داشته باشد؟

می‌بایست از هر هرقه‌ای، خیر و خوبی برای مردم ترسیم کنیم. می‌ژان هر خبره دست بیاوریم، این تشییع باشد که مردم از آن استفاده می‌کنند. آیت الله‌هاشمی به عمل آوردند، نشان می‌دهد که می‌توانیم از این ضایعه به هر چه در دسترسیم، استفاده کنیم. هر که می‌خواهد و تفکرات هاشمی‌باعث وحدت ملی بشود و همبستگی را در جامعه تونک کند، از اختلافات فاصله گرفته بود و صمیمیت تر بشود. بر این صورت شاید بتوانیم در رفار جدیدی گام برداریم. باید شناخت بندهی‌هایی که باعث باعث تفرقه می‌شود را کنار بگذاریم و به وحدت برسیم. اگر بتوانیم تفکرات و شخصیت‌هاشمی را الگویی برای اتحاد در قریب‌ها، باشد که بزرگ می‌تواند تاثیرات مثبتی داشته باشد.

ای گمان می‌کنید در بین مردم جامعه ما چنین رویه‌ای وجود داشته باشد که رفتارهای

سلیقه‌ای را کنار بگذارند و به سوی اتحاد کار بردارند؟

نکته مهم این است که امروزه بسیاری برای مردم ترسیم کنیم می‌تواند به هر چه در دسترسیم، علیه‌هاشمی موضع گیری داشته‌یم. بینیم، اما اینکه این پشیمانی ادامه پیدا کند، به عامل سازنده تبدیل شود و همه به سوی دوستی بیایند، این است که باید منتظر ماند و دید.

گمان می‌کنید به‌اندازه‌ای که شما می‌بینید ان احساس بنسود و امیدواری انقدر تاثیر گذار بوده که

برای تعامل بین گروه‌ها وجریان‌ها با مشکل روبه روشویم؟

انقلاب ایران مانند دیگر دیکر با چشمه چوشان است که می‌تواند چهاره‌های جدید توپولمندی خلق کند تا نقشی را که هاشمی داشت، ایفا کند. البته امکان دارد این نقش افرین به این زودی‌ها به پیدا نشود اما شک نکنیکه که در نهایت چنین فردی که مورد اقبال همگان باشد و بتواند مانند هاشمی در موقع سخت باعث اتحاد شده‌بوده و خود خواهد آمد.

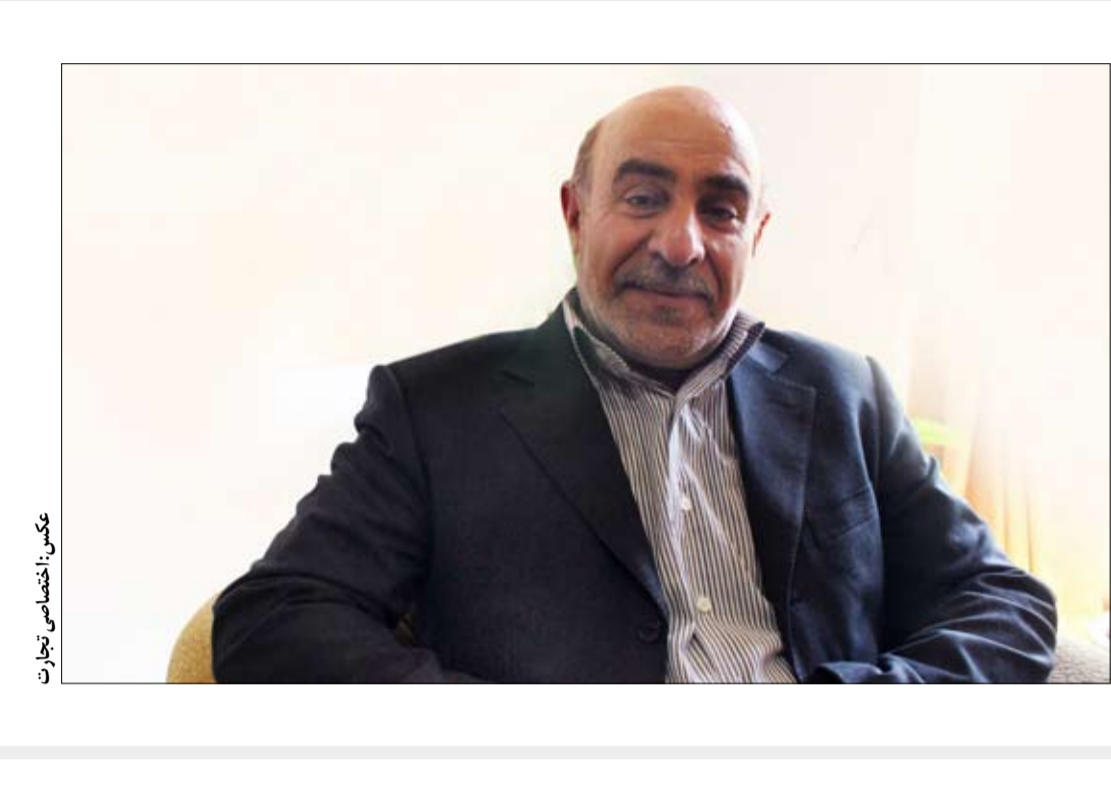
گمان می‌کنید فردی را بتوان جایگزین ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام کرد که بتواند خاذه ایشان را پر کند؟

انقلاب ایران مانند دیگر دیکر با چشمه چوشان است که می‌تواند چهاره‌های جدید توپولمندی خلق کند تا نقشی را که هاشمی داشت، ایفا کند. البته امکان دارد این نقش افرین به این زودی‌ها به پیدا نشود اما شک نکنیکه که در نهایت چنین فردی که مورد اقبال همگان باشد و بتواند مانند هاشمی در موقع سخت باعث اتحاد شده‌بوده و خود خواهد آمد.

آیا خاطر‌های از آیت الله‌هاشمی به خاطر رابطه که با یگنر رویه شده‌ است ایشان باشد؟

آقای هاشمی یک‌نفر خاطره‌ای برای من نقل کردیمین این که قبل از انقلاب با خواسته سفری را به یزد به خانه آیت الله صدوقی می‌فرستد. این سفر به همراه یک نفر علیا از جمله مصطفی خمینی وصادق خلخالی بوده‌ است. خانه و زندگی آقای صدوقی جای کافی نداشته و نمی‌توانسته‌است از همه این آقایان پذیرایی کند و گویا یک نفر اضافه بوده‌است. آن موقع تصمیم می‌گیرند که فرقه کشی کنند تا یک نفر نیاید و اسم آن فردی که دوست داشته‌اند همراه آنان بشود و روی تمامی ربه‌های کاغذ قرعه کشی می‌نویسند و خود آن فرد قرعه می‌کشد. وقتی آن فرد می‌بیند نام خودش درآمده‌ است، به قرعه کشی اعتراض و تاکید می‌کند که حتما باید بیایم. مردم مصطفی خمینی به آن فرد می‌گویند

که شما می‌توانید بیایید اما یک شرط دارد هنگامی که این فرد شرط را سوال می‌کند پاسخ می‌شوند که شرط ما این است که شما نیایید.



عکس از شخصیت‌های ایران

شاید برخی بر نامه ریزی‌ها که برای توسعه شهرها صورت گرفته، تا حدودی مهاجرت را کند کرده‌باشد، اما فراموش نکنیم که امروزه در اقتصاد ایران بخش خدمات از مرز ۵۰ درصد گذشته و بخش صنعت و کشاورزی در گوشه‌ای محدود شده‌اند و کمتر از ۵۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی را شکل می‌دهند. در مورد ساخت و ساز هم، تمام علاقه مندی ایشان به آبادی کشور بود. هاشمی در بخش‌های گوناگون حرکت می‌کرد و به دلیل فعالیت شبانه روزی، زمان کم می‌آورد. در بسیاری از اوقات اشک شوق در چشم ایشان حلقه می‌زد و وقتی که می‌دید عده‌ای شامل شده‌اند و کار نگارند و پدیدار، الهان‌های می‌شود می‌تپایست مسرور می‌شود.

این واژه‌هایم کبیر که برای هاشمی در نظر گرفته‌اند، واژه‌به‌په‌و‌های نیست البته تلاش‌های امیر کبیر کم نبود، اما تلاش‌های آقای هاشمی نیز کمتر از امیر کبیر نبود و این نگرانی را همواره داشتند که مبادا در کشور عقب‌ماندگی شکل بگیرد، وقتی بحث گذاخت هسته‌ای با حضور ایران در باشگاه هسته‌استه‌ای مطرح می‌شد، باعث نشاءت آیت الله‌هاشمی می‌شد. در حقیقت ذات ایشان با عمران و آبادانی کشور عین شده بود و هنگامی که اتوبان، سد، کارخانه یا بخش اقتصادی ساخته می‌شد، غرق لذت می‌چندند.

این رویه آبادانی با تفکر مذهبی جنگ مغایرت دارد. پایان جنگ با مدیریت هاشمی بود

وتفکر آبادانی با تفکر جنگ متفاوت است. در این مورد نظر فظی دارید؟

چیزی که در وجود ایشان برجسته بود، به انسانیت توجه خاص داشت. ایشان به محبت بین انسان‌ها توجه ویژه می‌کرد و هرگز از نگاه قومی و قبیله‌ای به مسایل نگارنده در ایشان حتی به همسپهران خودش نگاه ویژه نداشت. اما فراموش نکنیم آنچه در جنگ اتفاق افتاد، دفاع بود نه حمله. ایشان هرگز به تخریب معتقد نبودند اما وقتی در موضع دفاع قرار می‌گرفت، ناچار بود و اکتش نشان دهد، زیرا باید منابع و امکانات را فراهم می‌کرد. یک مدیر باید هم در آبادانی و هم در جنگ توپولمندی داشته‌باشد. ایشان در سالهای اخیر روی جریانات سیاسی تاثیراتی مستقیم داشت. بدون آنکه یک رابطه تعریف‌شده‌ای وجود داشته باشد، این نقش کلیدی است که ایشان در سالهای مختلف انجام می‌داد. در سال‌های اخیر هاشمی نقش متعادل کننده را بازی کرد و میانه کاری را گرفت تا وحدت اجتماعی حفظ شود و همه اتحاد جامعه از یک سو نگرگی فاصله بگیرند. فعالیت‌های فرا جناحی شکل بگیرد و بین فرجه‌های انقلاب تفرقه نیفتد.

انتخابی که امام برای فرماندهی جنگ کرده، جانتا است. زمانی که هاشمی فرماندهی جنگ را قبول می‌کرد، این موضوع را می‌توانستند

این مهم را انجام بدهند، اما ناظر کبیر هیست انقلاب، رییس

مجلس وقت فرمانده جنگ شده. چه دلیلی برای این انتخاب

بود؟

اسلای نوشته غلط ندارد. وقتی یک نفر کاری را مدیریت می‌کند، خصما با انتقاد‌هایی نیز روبه رومی‌شود. اما در هر صورت یکمدت باید تحمل انتقاد و حتی بی‌اخلاقی‌ها را داشته باشد. همانطور که آقای هاشمی تحمل می‌کرد. آقای هاشمی تحمل می‌کرد. ایشان نظیرات مخالفان را به آیت الله‌هاشمی نقل می‌کرد. اما در حقیقت دولت ابتدای جلسه گفته‌باشد، بلکه همواره نظر همه را می‌شنیدند و به سی

از راحتی می‌شنیدند و با مخالفان گفت و گو می‌کردند. هرگز به یاد ندارم که هاشمی نظراتش را در هیات دولت ابتدای جلسه گفته‌باشد، بلکه همواره نظر همه را می‌شنیدند و به سی

اول اینکه شناخت مثبتی از آقای هاشمی وجود داشت و از سوی دیگر ایشان در حفظ و تداوم و از بین بردن مشکلات انقلاب نقش آفرینی داشت. هر جا که مشکلی می‌پدید می‌شود و زمینه مانده بود، آقای هاشمی بار انقلاب را پرورش می‌داد و بی‌شک هم در صورت داشت، برای کشور و اسلام گذاشته بود. یادمان باشد که آن موقع اداره کشور مشکل بود. کمثوری که در آمد لازم را نداشت، در جنگ جنگ بود و مبادا خود با خودت و باورهای بسیار انقلاب کرده‌بودند. در این شرایط دولت را فرستادند که کرد برای همه مسائل وقت بگذارد. در سوی دیگر هاشمی مورد وثوق امام بود و امام به ایشان اعتماد داشتند. بنابر این وقتی نظریه‌ای می‌داشتند، مورد تایید قرار می‌گرفت. هاشمی مورد تایید ریاست جمهوری، نخست وزیر، مجلس و همه بخشها بود و از این تایید برای اداره کشور بهره می‌گرفت.

اگر مدیریت ایشان تا بدین اندازه مورد تایید بود، چه‌امور دانتقاد و تخریب قرار می‌گرفت؟

اسلای نوشته غلط ندارد وقتی یک نفر را مدیریت می‌کنند، با خصما با انتقاد‌هایی نیز روبه رومی‌شود. اما در هر صورت یک مدیر باید تحمل انتقاد و حتی بی‌اخلاقی‌ها را داشته باشد. همانطور که آقای هاشمی تحمل می‌کرد. ایشان نظرات مخالفان را به راحتی می‌شنیدند و به سی

اول اینکه شناخت مثبتی از آقای هاشمی وجود داشت و از سوی دیگر ایشان در حفظ و تداوم و از بین بردن مشکلات انقلاب نقش آفرینی داشت. هر جا که مشکلی می‌پدید می‌شود و زمینه مانده بود، آقای هاشمی بار انقلاب را پرورش می‌داد و بی‌شک هم در صورت داشت، برای کشور و اسلام گذاشته بود. یادمان باشد که آن موقع اداره کشور مشکل بود. کمثوری که در آمد لازم را نداشت، در جنگ جنگ بود و مبادا خودت و باورهای بسیار انقلاب کرده‌بودند. در این شرایط دولت را فرستادند که کرد برای همه مسائل وقت بگذارد. در سوی دیگر هاشمی مورد وثوق امام بود و امام به ایشان اعتماد داشتند. بنابر این وقتی نظریه‌ای می‌داشتند، مورد تایید قرار می‌گرفت. هاشمی مورد تایید ریاست جمهوری، نخست وزیر، مجلس و همه بخشها بود و از این تایید برای اداره کشور بهره می‌گرفت.

در سال ۸۴ آقای هاشمی دوباره نامه‌ز انتخابات شد. چرا به این نتیجه رسید که یک

دلیل طلبی نامزد ریاست جمهوری شد؟

ایشان واضح این مساله را بارها توضیح داده که چه‌جایی انقلاب و کشور نیاز داشته باشد به صحنه می‌آید. در مورد انتخابات ۸۴ بارها دیده‌بودم که گروه‌های مختلف اسرار می‌کردند

که ایشان دوبار در انتخابات شرکت کنند. بسیاری از مردم تاکید داشتند که اگر هاشمی بیاید، کشور دوباره به سوی آبادانی می‌رود و اگر حضور پیدا کنند، وضعیت نامناسبی پیش می‌آید.

خود من هم ایشان را برای ریاست جمهوری ترشویق می‌کردم. اما اتفاقی که افتاد، نتیجه رفتار اصلاح طلبان بود که نامزد‌های متفاوتی را از این‌داندالیت دور دروم سعی کردند که جبران کنند اما کار جدی صورت نگرفت و اتفاقی افتاد که نمی‌توانیست بیفتد.

رای نیاورند هاشمی نامی از نبود وحدت در بین اصلاح طلبان بود. باید بپذیریم که عده‌ای از سال‌ها قبل برای ایجاد تفرقه در بین اصلاح طلبان کار کرده‌بودند که نتیجه هم گرفتند. عده‌ای سعی می‌کنند که تفرقه ایجاد کنند تا بتوانند حکومت کنند. و متأسفانه در برخی موارد دین مردم می‌شوند اکنون اما تلاش می‌کنیم که اصولگرایان به یک وحدت برسند و پیشنهادهات خودشان را بدهند. مردم بر اساس آن انتخاب کنند. اصلاح طلبان نیز باید به وحدت برسند و در نهایت مردم بر اساس برنامه‌های هر کدام، به یک نفر رای بدهند.

هر کسی که برای آوردن دیگر دیکر یا با هو همکاری داشته باشد که امروز کشور بچتر خد.

ما از این زاویه به انتخابات نگاه می‌کردیم و می‌کنیم. اما گروهی دیگر به دنبال این هستند که تفرقه بینازند و از تفرقه برای خودشان کبسه بوزند و کارشان را پیش ببرند. در سال

۸۴ یکی از دلایل رای نیاورند هاشمی، اختلافات اصلاح طلبان بود که نتیجه منفی داد و باعث آن را نیزین دیدیم.

در سال ۱۷۶ آقای هاشمی خطبه‌ای در نماز جمعه خواندند که سبیداری آقای خاتمی را بالا

برد و در سال ۹۲ نیز موضعگیری آیت الله‌هاشمی سبیداری روحانی را پر کرد. نظر شما

در این مورد چیست؟

این هوشیاری و هوشمندی آقای هاشمی بود که از ابتدا داشت و می‌دانست چه موقع می‌باید سخنرانی کرد و در چه موقع. در این مورد نظر فظی دارید، درختی است که هاشمی بود که مسالیت را به افرادی سپرد که آن افراد زیاد به آن مسوولیت علاقه مند درخند یا به آن اعتقاد نداشتند. به طور مثال وقتی برنامه رقابت و شفافیت و تعدیل اقتصادی را در دستور کار قرار داد، در کنار آن برنامه‌های حمایتی ویژه‌ای هم دیده‌بود. به نوعی که هر کسی در مسیر این برنامه‌ها قرار می‌گیرد، آسیب بینند. بنابر این آبادانی با جدیت پیگیری می‌شد اما بخش‌های حمایت با کندی صورت می‌گرفت و ادامه این رفتار به وقایع بعدی منجر شد. شاید اگر دستاکی که کنار هاشمی انجام وظیفه

در گذشت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی باعث شد تا بسیاری از نزدیکان ایشان لب به

سخن بیازد کنند و شش سال‌ها از ایشان جدا شدند. در آمد مدتی کوتاه بر زبان بیاورد. یکی از این

افراد کتر حسین کمالی است. روز گذشته که برای مصاحبه با او به دفتر حزب اسلامی کار

رفتم چهره ناراحت و غمگین او را در حقیقی انجام مصاحبه را به تأخیر انداخت. دکتر کمالی

سابقه دوستی و همکاری با آیت الله‌هاشمی را سال‌ها قبل یعنی از شورای انقلاب آغاز کرده

و حضور در سه دوره مجلس شورای اسلامی، وجود روزی کار دولتمساز ندگی و مشاور مجمع

تشخیص مصلحت نظام این را تطابق اقبست بخشید. است. انچه در ادامه مدعی مشروح گفت

وگویی تجارت با این یاد برین آیت الله فقیه است که در ادامه می‌خوانید:

آشنایی شما با آیت الله‌هاشمی چگونه و چطور شروع شد؟

ابتدا لازم می‌دانم تاکید کنم که واقعه پیش آمده، آنچنان سخت و سنگین است که جمع زیادی از مرتطبین و آشنایان با آقای هاشمی را در شوک و نابواری فرورده‌ است. به نوعی که خود من هنوز در گذشت ایشان را باور نکردام و هنوز احساس می‌کنم که در کنار ایشان هستم و با ایشان کاری نمی‌کنم. لذا این ضایعه بزرگ را به همه ملت ایران و همه مسوولان تسلیت می‌گویم و فراتر از ملت ایران به همه کسانی که ایشان را می‌شناختند و نسبت به ایشان ارادت داشتند، تسلیت می‌گویم. چرا که در جلسات بسیار زیادی که با میهمانان خار جی اعز از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و نخبگان بین المللی برگزار می‌شد می‌دیدم که چگونه نسبت به ایشان فرو تنانه رفتار می‌کردند و ایشان را بزرگ می‌داشتند که به راستی شایسته این بزرگی و احترام بودند. از روسای جمهور، روسای مجالس، دبیران کل سازمان ملل، شخصیت‌های مذهبی و خلاصه همه کسانی که به دیدار ایشان می‌آمدند و گفت و گومی می‌کردند، به نوعی احترام می‌گذاشتند که با ما احساس غرور دست می‌داد که با چنین شخصیتی همراه هستیم. اما در مورد سابقه آشنایی بنده با آیت الله‌هاشمی، بخشی که در ابتدا با ایشان همکاری داشتم، به شورای انقلاب برمی گردد. من در شورای انقلاب بخش کارگری را برای مدتی رصد می‌کردم. کار گروهی که از سوی شهید بهشتی برای پیگیری دستور العمل‌ها شکل گرفته بود که مسئولیت آن برای مدتی بر عهده من بود. در این بخش گزارش کار خودمان را مرتب ا‌ای می‌کردیم و دستورات جدید می‌گرفتم. بعد از آن در حزب جمهوری اسلامی به عنوان عضو شورای مرکزی و مسوول شاخه کارگری فعالیت می‌کردم که با شهید بهشتی و آیت الله‌هاشمی و مقام معظم رهبری و دیگران همکاری می‌کردم. در ادامه نیز زمانی که خانه کارگر به آقایان محبوب و ربیبی شکل دادیم، از همودهای معنوی ایشان بهره مند شدیم. در دوران اول دوم و سوم مجلس شورای اسلامی نماینده تهران شدم که آقای هاشمی رییس مجلس بودند و در همه این مقاطع با آقای هاشمی همکاری داشتم. سپس آقای هاشمی مسوولیت جنگ را عهده دار شدند که در خصوص جبهه و جنگ با ایشان همکاری کردم و مسوولیت فرار که قدس کارگری را بر عهده گرفتیم که وظیفه جبهه راوری مواد منفجره عمل نکرده، گلوله‌های کار نکرده و پاکسازی تسلیحات جبهه را در عهده داشتیم. هنگامی که آقای هاشمی رییس جمهور شد، من دودور وزیر کار دولت ایشان بودم. بعد از این ریاست جمهوری ایشان به عنوان رییس کمیته تشخیص مصلحت فعالیت داشتند و هنگامی که از آغاز دولت آمد، خاصی به کار خودم جز وزارت کار با ریان دادم. به عنوان مشاور اجتماعی آقای هاشمی در مجمع تشخیص مصلحت نظام مشغول کار شدم. در تمام این دوران مورد اعتماد ایشان بودم و در خصوص ترین مسایل هم‌را ایشان بودم. در جلسات شرکت می‌کردم و در نظرات ایشان در زمینه‌های گوناگون آگاه بودم.

خوب شد که به این بنا رسید. سوال بعدی مادر خصوصی و ویژگی‌های مدیریتی و شخصیتی

ایشان است. چه توصیفی از این مرد بزرگ دارید؟

آنچه از مردم و در ایشان می‌توانم بگویم این است که چه‌راهی بی‌بدیل و انسانی بزرگ بودند. من آنرا بزرگی می‌ووالای آیت الله‌هاشمی را در یک گفت‌وگوی عادی نمی‌توانم تشریح کنم اما می‌توانم بگویم که ایشان در هیچ چیز بدون شناخت عمل نمی‌کردند و برای همه چیز فلسفه داشتند. ایشان برای عبادت زندگی و ساختن ساز و خاصه برای همه چیز فلسفه داشتند و همه چیز را در یک دیدنند و رواج به مسایل مختلف بخشیدند. به مطالعه و حرکت می‌کردند. ایشان اهل آمار و عدد بودند و این خصوصیات ویژه‌ای است که کمتر کسی چنین خصوصیتی در دایشان برخلاف اظهارات برخی‌ها، با بسیاری با گذشت بودند کینه جو نبودند. ایشان از اشتباهات دیگران گذشت می‌کردند. بر خود خورده‌اید. بدین کار را یاد می‌گرفتند و حتی وقتی که از تریور کرده‌بودند، بخشیدند. عبادت دیگر حتی در مورد ترور خودش هم کینه جویی نکرد. در جلسات هم می‌دیدیم که افرادی گزارش می‌کردند که فلان شخص یا گروه حرف‌های زشتی علیه شما زده‌اند اما ایشان رفتار متقابل نداشتند. هرگز واکنش آن چنان نشان ندادند. در برخی موارد در مقابل این افراد سکوت می‌کردند و در برخی موارد هم از خدانورده‌ای آنان امرزش می‌خواستند. ایشان همواره اهل تعامل و اعتدال بودند.

ایشان خصمیت را از ابتدا داشتند یا به مرور تغییر کرد؟

از همان ابتدا چنین شخصیتی نداشتند. البته شاید در ابتدا و وجه انقلابی‌گری شان بیشتر بود، اما پس از استقرار جمهوری اسلامی، رفتار اعتدالی ایشان بیشتر شد. آنچه که امروز پس از فوت در خصوص حسن رفتار ایشان مطرح می‌شود، همان شخصیتی است که از ابتدا وجود داشت که نشانگانه مضران به نوع دیگری آن را مطرح می‌کردند. ایشان تمام وجود خودشان را در دین گذاشته و در این خلاصه شده بود که چیزی را رخن دوست داشت.

با این همه حسنی که شما از آقای هاشمی می‌گویید، چرا این همه همه‌جبهه به ایشان وارد شد؟

ابتدا اجازه دهید محاسن ایشان را بگویم تا ببینیم با چه شخصیتی روبه رو هستیم و بعد متفکرها و کینه‌ها را ریشه‌یابی کنیم.

چهل سال پیش عموما مقامات کلی گویی می‌کردند و زیاد به اعداد و ارقام توجه نمی‌نمودی بیشتر مباحث توصیفی بود. چرا آقای هاشمی از ابتدا به اماره توجه داشت؟

برای آنکه ایشان کارش را با بر نامه انجام می‌داد و همی‌روی حساب و کتاب حرف می‌زد و عمل می‌کرد. در ایشان وجود هوشیاری و حسه‌های یک نامی است. عدالت اجتماعی را در خطبه‌های نماز جمعه با آنچنان شوری مطرح می‌کردند. یعنی اینکه ایشان بنای جمهوری اسلامی را در عدالت اجتماعی می‌دانست. ایشان یک جامعه شناس بسیار مسلط بود. وقتی جامعه‌شناسان مطرح دنیا نظر به‌های هاشمی می‌دهند، می‌بینیم نکاتی که ایشان مطرح می‌کند، همان نکاتی است که نظریه پردازان بین المللی مطرح می‌کنند. در حالی که هیچ ارتباطی با همدیگر نداشتند. آقای هاشمی تجارت، عرضه و تقاضا، واردات و صادرات را می‌شناخت و به مسایل مالی آشنایی کامل داشت. نقش نیروی انسانی را به درستی می‌فهمید و به اندازه‌ای برای نیروی انسانی ارزش قابل بود که قابل توصیف نیست.

اینها مباحث آکادمیک است. این اطلاعات را ایشان از کجا دانست؟

ایشان به شدت اهل مطالعه بودند و در همه صحنه‌ها حضور می‌یافتن. بوع گفت و گوهای ایشان با جامعه کارگری به نوعی بود که مورد پذیرش جامعه کارگری قرار می‌گرفت. در تمامه سال‌های که آقای هاشمی کنار گذاشته شد، مورد هجوم بود. کارگران به ویژه نخبگان جامعه کارگری به دیدار ایشان می‌آمدند و از ایشان رهنمود می‌گرفتند. سبد آرای کارگران همواره برای آقای هاشمی بود. هیچگاه نشد که جامعه کارگری از ایشان فاصله بگیرد. قوانین و مقرراتی که در دوره‌های مدیریتنی ایشان تصویب شده‌به‌اندازه‌ای تاثیر گذار بود که در هیچ‌زمانی به این گستردگی قوانین جاریه برای جامعه کارگری نداشتیم. کمک‌هایی که در مورد مسکن، بن کارگری و دیگر مزایای کارگران صورت گرفت، هرگز نمونه آن اتفاق نیفتاد و به همین دلیل جامعه کارگری همواره در کنار ایشان باقی ماند. ما در سایه حمایت ایشان کار‌های مثبتی را توانیستیم شکل بدهیم. ما گفت و گو با دولت برای پرداخت بدهی دولت به تأمین اجتماعی را آغاز کردیم که مربوط به مجلس سوم بود. شرکت حسسنا، انتشارت شرکت خانه‌سازی بود و با حمایت‌های آقای هاشمی، به شرکت بزرگ اقتصادی تبدیل شد. بنابر این اگر شخصی سونیت داشته باشد یا در قبال بدترین حرف‌ها گذشت می‌کند. آقای هاشمی، گام‌به‌خاطر اینکه مودت حفظ شود، نظرات خودش عموری می‌کرد و به احترام می‌گذاشت. در دولت دوم سازندگی که برنامه توسعه موفق نبودند و ایشان در جلسه‌ای گفتند که هر کس با برنامه موفق نیست، می‌تواند برود. اما اجازه ندادند هیچیک از وزرا و مخالفان برنامه برنامه برونند. ایشان دورنگری‌ها و روحیه‌ای قوی داشت و همواره امیدوار بود. در تمامی سال‌های مدیریتی که نزدیکترین افراد به ایشان مایوس می‌شدند و امیدوار بود. در تمامی سالهای همکاری احساس ناامیدی در ایشان ندیدیم. در جنگ برای بار شرایط بسیار سختی پیش آمد و من می‌دانستم که چه اتفاقی می‌افتد. ما در شرایطی بودیم که نزدیک بود دشمن ما در منطقه‌ای محاصره کند.

اما هنگامی که شرایط ربه‌ایشان گفتیم، پاسخ دادند. نگران بنامید امیدواری می‌شویم. بچتر خد افراد هستند که تا جلوی ایشان را بیشتر نمی‌بینند، اما ایشان آینده نگری بود. به خاطر دارم

هنگامی که در مورد تهران تصمیم می‌گرفتم، با ۳۰ نماینده تهران ۲۹ نفر مخالف بودند

و هیچ کس با ساخت تریوی که امروز ناجای تهران است، موافق نبود. ما گمان می‌کردیم که مترو یک کارالای لوکس است و تکید داشتیم که احداث مترو هزینه زیادی برای تهران دارد. اما آقای هاشمی تاکید بر برنامه‌اندازی مترو داشت و من هم به خاطر علاقه‌ای که به ایشان داشتم، رای مثبت دادم و ایشان نیز کار را پیگیری کردند تا مترو ساخته شد. فقط همین را بداییم که اکنون اگر این مترو نبود، در تهران همه چیز متوقف می‌شد و این جمعیتی که امروز زیر زمین حرکت می‌کند، باید روی زمین حرکت می‌کردند و ببینید که چه اتفاقی می‌افتاد.